

An Inquiry into the Cultural Difficulties of Contemporary Egyptian Shiites¹

Abdolmajid Hakim Elahi*

Seyyed Abolhasan Nawwab** **Mohammad Hasan Nadem*****

(Received: 19/04/2020; Accepted: 06/09/2020)

Abstract

Although the history of the presence of Shiites in Egypt coincides with the date of the arrival of Islam in this country, the Shiites in the contemporary history of this country have always faced many problems and have been under pressure from governments. Today, the Shiite movement in Egypt faces many internal and external difficulties and obstacles, including the formation of extremist anti-Shiite thoughts in Egypt, Shiite phobia, being in a position of quantitative inferiority, security problems, lack of religious recognition, lack of religious and intellectual authority, accusation of contact with Iran and securing its interests, lack of Shiite scientific and cultural institutions (such as mosque, *hoseyniyeh* (congregation hall), seminary, printing house, institute, political party, etc.), propaganda attacks, economic pressure, legal bottlenecks, etc. Salafi extremist currents, as well as governments in North Africa and Egypt, are often at odds with the Shiites and, while depriving them of their freedom of expression, are engaged in constant, exaggerated and inaccurate propaganda about Shiites. In addition, the security view of the Egyptian government and security centers towards the Shiites and their activities has caused the government to exploit this issue politically under various pretexts, and to reduce the pressure of public opinion from time to time by increasing pressure on the Egyptian Shiites. Some Egyptian press distort the facts in order to tarnish the image of the Shiite Islamic community, and some even cite the words of Salafi figures, while this group is hostile to the Shiites and has offensive literature presenting false information about the Shiites. In this paper, after a brief reference to Shiite phobia in Egypt and its relationship with the Islamic Revolution, we try to examine some of the cultural difficulties of contemporary Egyptian Shiites.

Keywords: Egypt, Shiism, Shiites, Al-Azhar, Salafism.

1. This article is taken from: Abdolmajid Hakim Elahi, "Strategic Estimation of Shiism in Egypt and the Management of Its Social Extension", 2016, PhD Thesis, Supervisor: Seyyed Abolhasan Nawwab, Faculty of Shiite Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

* PhD in Shiite Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author), hakimelahi110@yahoo.com.

** Associate Professor, Department of Jurisprudential Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, navvab@urd.ac.ir.

*** Associate Professor, Department of Shiite Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, Nadem185@yahoo.com.

جستاری در دشواری‌های فرهنگی پیش روی شیعیان معاصر مصر^۱

عبدالمجید حکیم‌الاهی*

سید ابوالحسن نواب** محمدحسن نادم***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۶]

چکیده

هرچند تاریخ حضور تشیع در مصر تقریباً با تاریخ ورود اسلام به این کشور هم‌زمان است اما شیعیان در تاریخ معاصر این کشور همواره با مشکلات متعددی روبه‌رو بوده و تحت فشار حکومت‌ها قرار داشته‌اند. امروزه جریان تشیع در مصر، با دشواری‌ها و موانع متعدد داخلی و خارجی مواجه است، از جمله: شکل‌گیری اندیشه‌های افراطی ضدشیعی در مصر، شیعه‌هراسی، قرارگیری در موقعیت فرودستی کمیته‌ی، معضلات امنیتی، فقدان رسمیت مذهبی، نبود مرجعیت دینی و فکری، اتهام ارتباط با ایران و تأمین منافع آن، نبود نهادهای علمی فرهنگی شیعی مانند مسجد، حسینیه، حوزه علمیه، چاپ‌خانه، مؤسسه، حزب سیاسی و ...، حمله‌های تبلیغاتی، فشار اقتصادی، تنگناهای قانونی و ... جریان‌های افراطی سلفی و نیز دولت‌ها در شمال آفریقا و مصر معمولاً در تضاد با شیعیان‌اند و ضمن سلب آزادی بیان آنها، به تبلیغات مستمر، اغراق‌آمیز و نادرست درباره تشیع مشغول‌اند. افزون بر آن، نگاه امنیتی حکومت و مراکز امنیتی مصر به شیعیان و فعالیت‌های آنان سبب شده است حکومت به بهانه‌های مختلف از این موضوع بهره‌برداری سیاسی کند و هر از چند گاهی با تشدید فشار بر شیعیان مصر از فشار افکار عمومی بر خود بکاهد. برخی مطبوعات مصر نیز برای تخریب چهره جامعه اسلامی شیعه، حقایق را به گونه‌ای دیگر جلوه می‌دهند و بعضاً به سخنان شخصیت‌های سلفی استناد می‌کنند، در حالی که این گروه دشمن شیعیان‌اند و ضمن عرضه اطلاعات نادرست از تشیع، ادبیات موهنی دارند. در این نوشتار می‌کوشیم بعد از اشاره‌ای مختصر به شیعه‌هراسی در مصر و رابطه آن با انقلاب اسلامی، برخی از دشواری‌های فرهنگی شیعیان معاصر مصر را بررسی کنیم.

کلیدواژه‌ها: مصر، تشیع، شیعیان، ال‌زهر، سلفیه.

۱. مقاله برگرفته از: عبدالمجید حکیم‌الاهی، برآورد استراتژیک تشیع در مصر و مدیریت امتداد اجتماعی آن، رساله دکتری، استاد راهنما: سید ابوالحسن نواب، دانشکده شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، ۱۳۹۵.

** دانش‌آموخته دکتری شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول)

hakimelahii10@yahoo.com

** دانشیار گروه مذاهب فقهی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران navvab@urd.ac.ir

** دانشیار گروه شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران Nadem185@yahoo.com

مقدمه

فعالیت شیعه در کشور مصر به همت جماعت «التقريب بين المذاهب» در نیمه دهه چهل قرن بیستم میلادی گسترش یافت و تا دهه هفتاد ادامه پیدا کرد. در دهه هفتاد «جمعیت آل البیت» پا به عرصه نهاد. قبل از انقلاب اسلامی در ایران، تضاد و درگیری جدی میان تشیع و تسنن در کشور مصر به چشم نمی‌آمد. رابطه «الأزهر» و وزارت اوقاف مصر با هیئت‌ها و علمای شیعی ایرانی، عراقی و لبنانی مستحکم بود؛ ولی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، اوضاع و احوال تغییر کرد؛ حتی برخی از جنبش‌های اسلامی که در آغاز، انقلاب اسلامی ایران را تأیید و پشتیبانی کرده بودند با شعله‌ور شدن آتش جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به دشمنی با ایران برخاستند.^۱

رویداد انقلاب اسلامی ایران، دشمنان در کمین نشسته اسلام را به وحشت افکند. لذا آنها متوجه کشور مصر شدند. زیرا خوب می‌دانستند و می‌دانند که اگر دو کشور ایران و مصر بر مبنای اسلام با هم پیوند بخورند، خطری بس بزرگ دشمنانشان را تهدید خواهد کرد. بنابراین، تمامی تلاش خویش را کردند تا مصر را از انقلاب اسلامی ایران دور کنند و مانع نفوذ و سیطره این انقلاب بر جنبش‌های اسلامی مصر شوند. آنها برای اجرای نقشه‌های خود بر سه اصل تکیه کرده‌اند.

نخست: بهره‌گیری از خط و هابیت که در ظاهر، جنبش اسلامی مصر را تحت الشعاع قرار داده و دشمن سرسخت تشیع نیز بود، و نیز بهره‌گیری از کمبود آگاهی سیاسی سازمان‌های فعال در صحنه این کشور.

دوم: شعله‌ور کردن اختلاف‌های قدیمی میان اهل سنت و تشیع و انتشار شایعات و دروغ‌پردازی‌هایی که عقیده شیعه را خدشه‌دار، و افکار مسلمانان راجع به تشیع و انقلاب اسلامی ایران را مردد کند.

سوم: برانگیختن حکومت مصر علیه ایران و وارد کردن آن به پشتیبانی سیاسی تبلیغاتی از حرکت‌های مصری در ستیز با ایران؛ هموار کردن راه برای خط و هابی سعودی، تا سد استواری میان مسلمانان به وجود آورد و از تأثیر شیعه و انقلاب ایران بکاهد.^۲

در واقع، این نقشه‌ها به‌دقت انجام شد و توانست تا حدی میان جنبش‌های اسلامی و انقلاب اسلامی فاصله بیفکند. حتی توانست جنبش اسلامی را در صف دشمنان و انقلاب اسلامی جای دهد. اگر جنبش اسلامی مجهز بود به سلاح هوشیاری سیاسی و

آگاهی لازم و رهایی از قید و بندهای ارتجاع کوری که خط وهابی بر آن تحمیل کرد، هرگز این توطئه‌ها به پیروزی نمی‌انجامید. در واقع، اینها ضعف‌های موجود در هسته جنبش اسلامی بود که دشمنان اسلام توانستند از آن نهایت بهره را ببرند و به دشمنی خود با انقلاب اسلامی ایران مشروعیت ببخشند.

صحنه اسلامی مصر به جنگ تبلیغاتی پُرحجمی بر ضد تشیع و ایران تبدیل شده بود و از تمامی وسایل و امکانات تبلیغاتی از جمله مقاله‌ها، کتاب‌ها، سخنرانی‌ها و همایش‌ها بهره گرفته می‌شد. بسیاری از نویسندگان، روزنامه‌نگاران، افراد برجسته اسلامی و ناشران خریدار شدند. فقط تعداد اندکی که دارای بصیرت و نگرشی ژرف بودند، توانستند خود را از این مهلکه برهانند؛ ولی بقیه در گرداب‌های پی‌درپی نفت، غرق شدند. این گرداب‌های نفتی را دولت سعودی و عراق، که آتش فتنه را برافروخته بودند، در صحنه سیاسی اسلامی مصر به جریان می‌انداختند. سفارت سعودی و سفارت عراق در قاهره بدون حساب پول‌های فراوانی را برای زشت جلوه‌دادن چهره تشیع، ایران و امام خمینی خرج می‌کردند. حکومت مصر، این وضعیت را می‌دید و از آن پشتیبانی می‌کرد.

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ و قطع روابط مصر و ایران، فشار علیه شیعیان افزایش یافت، کلیه فعالیت‌های شیعی در مصر متوقف، و حکم انحلال جمعیت اهل‌البيت (علیهم‌السلام) صادر شد. این جریان که صرفاً سیاسی بود، اثری جدی بر جامعه شیعی گذاشت و آن را به شدت منزوی کرد (<http://noorportal.net>). حقوقشان در آزادی بیان اعتقادات دینی به رسمیت شناخته نمی‌شد، از ایجاد تشکیلات دینی و اجتماعی منع شدند و از اواسط دهه ۱۹۸۰ تحت پیگرد قانونی قرار گرفتند. عناصر اسلامی و برخی نویسندگان و استادان دانشگاه به اتهام تشکیل سازمان‌های جهادی با پشتیبانی مالی ایران دستگیر شدند. شیعیان در دوران مبارک با محدودیت‌های امنیتی شدید روبه‌رو بودند و اغلب به عنوان عوامل ایران در براندازی حکومت مصر متهم و زندانی می‌شدند.

همچنین، تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر جامعه مصر سبب شد بسیاری از مصری‌ها به تشیع روی آورند. لذا جمعیت شیعیان مصر به نحو چشمگیری افزایش یافت و تحت تأثیر رهنمودهای امام خمینی فعالیت‌های تبلیغی‌شان را گسترش دادند که این موضوع با واهمه و نگرانی شدید دولت و نیروهای امنیتی مواجه شد. لذا همواره، به انحاء مختلف، سعی در به هم زدن تشکل‌های مذهبی شیعیان داشتند و در همین

زمینه بسیاری از شیعیان نیز به جرم توطئه علیه دولت و تلاش برای براندازی حکومت دستگیر و زندانی شدند (مرکز اطلاع‌رسانی مجمع جهانی اهل البیت (علیهم‌السلام): ۱۳۷۷: ۲۴-۲۵). از دید تحلیل‌گران سیاسی، برخی از سنجه‌های تأثیر انقلاب اسلامی ایران در مصر و زنده و نیرومند شدن جنبش اسلامی آن کشور به این شکل نمایان می‌شد که شعارهای مردم «لا اله الا الله محمد رسول الله»، آیات قرآن و تصاویر امام خمینی بود. با رویکردی که امام راجع به آزادی قدس و مبارزه با اسرائیل در پیش گرفته بود، رویارویی انقلاب اسلامی با دولت مصر بسیار جدی شد. بدین‌سان، آن دسته از مردم مصر که از روند سازش مصر با اسرائیل ناخرسند بودند، به سمت ایران گرایش یافتند (بنی‌جمالی، ۱۳۸۸، خیرگراری فارس). نخستین موج‌های زنده‌شدن اسلام‌گرایی در مصر و ترور سادات و رویدادهای پس از آن، موجب پیدایش این باور شده بود که انقلاب اسلامی در همه جا فراگیر خواهد شد.

با شروع جنگ عراق علیه ایران به‌دستور صدام، تبلیغات ضد ایران شتاب بیشتری یافت و اثر سوئی در سطح جامعه مصر به جا گذاشت و وضعیت را برای شیعیان دشوارتر کرد، به طوری که دولت نیز برای دست‌گیری شیعیان و گروه‌های اسلامی به زعم خود متناسب به ایران، عملیات وسیعی انجام داد و بسیاری را دستگیر و روانه زندان کرد. در چنین بستری نه امکان فعالیت و تبلیغ برای شیعیان وجود داشت و نه امکان ابراز عقیده. به‌علاوه، دستگاه اطلاعاتی مصر به هر کس که مظنون می‌شد، او را دستگیر، و روانه زندان می‌کرد.

به تبع جنگ عراق و ایران، ارزش‌های سیاسی و عقیدتی برای حکومت‌های نفتی و برای «اسلام ارتجاعی» که این حکومت‌ها آن را پشتیبانی می‌کردند، آشکار شد.^۳ جنبش تشیع در مصر، حرکت شگرفش را بعد از انقلاب اسلامی ایران آغاز کرد و بعد از جنگ عراق علیه ایران، این جنبش استمرار بیشتری یافت. این جنگ و پیامدهایش، چشمان روشنفکران مصری را بر تشیع و دیدگاه‌های اسلامی آن، که در واقع جایگزینی برای دیدگاه‌های اسلام ارتجاعی نفتی بود، گشود.

با آغاز دهه هشتاد، فعالیت شیعیان در کشور مصر پراکنده بود؛ ولی به‌تدریج این فعالیت پیشرفت کرد و بیش از پیش در صحنه واقعیت رخ نمود تا جایی که باعث نگرانی حکومت و دشمنان شیعه، اعم از مرتجعان و دیگران، شد. این فعالیت نقطه

عطفی بود که در نهایت منجر به ضربه‌های پی‌درپی به گروه‌های شیعی شد. فعالیت این گروه‌ها به هیچ وجه ابعاد سیاسی نداشت. عناصر عربی شیعی در کشور مصر، نقش فعالی در پشتیبانی از دعوت تشیع در این کشور ایفا کردند. کشور مصر آکنده از شیعیان عراقی بود که از دست صدام گریخته و برای تحصیل در این کشور اقامت گزیده بودند و نیز شمار فراوانی از شیعیان بحرینی و عربستانی به همین دلیل در آنجا سکونت گزیدند. این افراد در مبارزه با هجوم‌های تبلیغاتی که در آن زمان علیه تشیع و شیعیان انجام می‌گرفت، نقشی بس شگرف ایفا کردند.

عراقی‌ها از سید ابوالقاسم خویی تقلید می‌کردند و اغلب افراد بحرینی و برخی از عربستانی‌ها از آیت‌الله شیرازی. مصریان تا آن زمان با واژه «تقلید» آشنایی نداشتند؛ از این زمان به بعد با آشکار شدن فعالیت تبلیغاتی شیعیان و با ضربه‌هایی که به آنان وارد شد، نام مراجع نیز شناخته شد. ظاهراً نشست و برخاست مصریان با این افراد از دیگر ملیت‌های عربی، منجر به شناخته شدن این مراجع نزد مصریان گردید. تنی چند از عراقی‌ها، تعدادی از کتاب‌های شیعی و کتاب‌های در ستیز با نظام صدام حسین را منتشر و در محافل فرهنگی توزیع کردند.^۴ رهاورد نشست و برخاست مصریان و عرب‌ها صرفاً به آراستگی چهره تشیع و دفاع از آن محدود نمی‌شود، بلکه از آن فراتر رفته است؛ بسیاری از مصریان از طریق این افراد و به واسطه کتاب‌هایی که درباره مذهب تشیع مطالعه کردند، به مذهب تشیع گرویدند.^۵

در سال ۱۹۸۸ ضربه مهمی به نیروهای شیعی، اعم از مصری و عرب مقیم در مصر، وارد شد. این افراد به عنوان اعضای سازمان شیعی خمینی معرفی شدند.^۶ پیدایش این سازمان، اعتراض گسترده‌ای را در آن زمان در کشور مصر و کشورهای عربی برانگیخت؛ زیرا افرادی از کشورهای بحرین، کویت و عراق نیز در این گروه به چشم می‌خوردند. همگی آنان به همکاری با حزب‌الله متهم بودند. از آنجایی که این سه دولت همگی بر ضد ایران هم‌پیمان بودند، وجود افرادی از ملتشان که به نفع ایران فعالیت کنند، آنها را به وحشت افکنده بود، مخصوصاً اینکه این افراد منسوب به حزب‌الله بودند و حاکمان این سه کشور از حزب‌الله بیم داشتند. لذا این دولت‌ها، شتاب‌زده خواستار تحویل این افراد به کشورشان شدند تا راه چاره‌ای بیندیشند و در عین حال تحقیق کنند که آیا حزب‌الله به کشورشان راه یافته است یا خیر.

پیدایش این سازمان، به دلایل فوق، دولت‌های عربی را برانگیخت و توجه افکار عمومی را به خود جلب کرد. حکومت مصر کوشید از این رهگذر برای نزدیکی به حکومت‌های خلیج فارس بهره بگیرد. از طرف دیگر، وجود چنین سازمانی برای افکار عمومی مصر بسیار ناگهانی بود؛ زیرا آنان انتظار نداشتند سازمان شیعه‌مذهبی در صحنه اسلامی مصر ظاهر شود و بتواند امنیت دولت را مختل کند. جالب است که انتشار خبر دستگیری این سازمان جعلی، تبلیغات غیرمستقیم انبوه و پُرحجمی را برای شیعه در کشور مصر به همراه داشت، و افکار عمومی را به تلاش برای شناخت تشیع واداشت و به روی آوردن مردم به کتاب‌های شیعی انجامید.^۷ در سال بعد، ضربه دیگری بر شیعه وارد آمد و افراد سازمان دیگری نیز تحت عنوان «سازمان شیعی خمینی» دستگیر شدند. ظاهراً حکومت مصر به سازمان اولی اکتفا نکرد و سازمان دومی را نیز اختراع کرد تا اهدافی را که سازمان نخست نتوانست محقق کند، این سازمان به انجام برساند.^۸ این سازمان جعلی توانست همانند سازمان نخست بهره تبلیغاتی فراوانی داشته باشد. جالب است که سازمان دومی به همان تهمت‌های سازمان اولی متهم بود؛ حتی عناوین اخباری که روزنامه‌ها منتشر می‌کردند نیز بسیار نزدیک به هم بود.

با پایان جنگ ایران و عراق و آغاز دهه ۱۹۹۰ فشار بر شیعیان کاهش یافت، اما سرکوب‌ها و دستگیری‌ها همچنان ادامه داشت. در زمان حسنی مبارک، رابطه حکومت مصر با شیعیان از رابطه آنها با ایران تأثیر مثبت و منفی می‌پذیرفت. افزایش تنش در روابط دو کشور موجب فشار بر شیعیان شد و کاهش تنش نیز به کاهش محدودیت‌های آنها انجامید.

با وقوع جنگ عراق علیه کویت در سال ۱۹۹۱، نه‌تنها جنگ تبلیغاتی علیه شیعیان فروکش کرد، بلکه اثر بسزایی در خنثاکردن تبلیغات رسانه‌های داخلی و خارجی داشت. با شروع این بحران فشارهای امنیتی بر شیعه تا حد بسیاری کاهش یافت (وردانی، ۱۳۸۲: ۱۰۵ و ۱۷۱-۱۷۳) و بر جریان‌های سیاسی دیگر، به‌ویژه جریان‌های مرتبط با عراق، متمرکز شد. از طرف دیگر، جنگ تبلیغاتی بر ضد شیعیان و ایران متوقف شد و افکار عمومی راجع به شیعه و ایران تغییر کرد. بحران خلیج فارس، همچنین، موجب ایجاد تزلزل در مواضع جریان‌های اسلامی مخالف شیعه شد و فضای بازتری برای فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی شیعیان مهیا گردید. اما این به معنای آزادی عمل شیعیان

نیست. از باب نمونه می‌توان به ادعای مصر درباره کشف سازمان سری شیعیان در سال ۱۹۹۶ اشاره کرد.^۹ در اینجا و با تفصیل بیشتر به مصادیقی از تنگناها و دشواری‌های فرهنگی اشاره می‌کنیم.

الف. شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی در رسانه‌های مصر و کشورهای عربی

بسیاری از رسانه‌های عربی منطقه‌ای اتاق فکر مشترکی دارند که سیاست‌هایشان را علی‌رغم برخی اختلافات سیاسی علیه رژیم‌های عربی هماهنگ می‌کنند. این اتاق فکر بیشتر در قاهره مصر است که در سازمان‌دهی جریان‌های خبری رسانه‌ای نقش پررنگی ایفا می‌کند. رسانه و جنگ رسانه‌ای از جمله مقولاتی است که هر روز بر اهمیتش افزوده می‌شود، به‌ویژه آنکه رسانه‌ها با ابزار و اختیاراتی که در دست دارند و با تحریف حقایق و اشاعه اکاذیب می‌توانند روند رخدادها و امور جاری، به‌خصوص در عرصه نظامی و میدانی، را در بحران‌های منطقه‌ای تغییر دهند. در این بین رسانه‌های عربی وابسته به شیوخ نفتی حوزه خلیج فارس سابقه‌ای طولانی دارند.

در حال حاضر، رسانه‌های جهان عرب در دو دسته می‌گنجند. یک بخش رسانه‌های مربوط به کشورهای معتدل عربی (مثل الجزایر، موریتانی، مغرب، سودان و...) هستند. این کشورها ابعاد رسانه‌ای محدود و سیاست‌های عموماً بی‌طرفانه‌ای دارند. اما سه کشور مهم در جهت‌دهی رسانه‌ها، شکل‌دهی و مهندسی افکار عمومی جهان عرب نقش دارند که عبارت‌اند از: عربستان سعودی، قطر و مصر. قطر دارای رسانه قدرتمندی مثل الجزیره است که در حال حاضر هشت شبکه ذیل مجموعه الجزیره قرار دارد. عربستان سعودی با داشتن یکصد رسانه ماهواره‌ای و گردش مالی سالانه ده میلیارد دلار در حوزه رسانه، و مصر به علت داشتن نیروهای باتجربه رسانه‌ای، در حقیقت، افکار عمومی جهان عرب را مهندسی می‌کنند. لذا به نظر می‌رسد این سه کشور، یعنی عربستان، مصر و قطر، بیشترین نقش را در سازمان‌دهی رسانه‌ها و افکار عمومی اعراب دارند. عربستان سعودی بیشترین جهت‌دهی را از لحاظ سیاسی و عقیدتی دارد، و قطر هم از لحاظ حمایت از جریان‌های تکفیری سلفی نقش مؤثری ایفا می‌کند.

در واقع، رسانه‌های منطقه‌ای، مخصوصاً رسانه‌های وابسته به قطر، عربستان و مصر، تابعی از سیاست‌های آمریکا هستند؛ به این مفهوم که عربستان سعودی، به عنوان

کشوری عربی که دارای بزرگ‌ترین رسانه منطقه‌ای است و با داشتن شبکه‌های ماهواره‌ای در جهت‌دهی افکار عمومی جهان عرب نقش کاملاً مؤثری دارد و می‌کوشد سلسله جریان‌سازی‌هایی را علیه موضوع هسته‌ای ایران، مسئله شیعیان و همچنین بحران‌های عراق، یمن و سوریه ایجاد کند. عربستان سعودی هم در این خصوص نقش بسیار بارزی در کمک‌رسانی مالی و جهت‌دهی فکری به عهده دارد. این کشورها با برخورداری از رسانه‌های پویا، پُرتحرک و گسترده، سیاست‌هایشان را هماهنگ می‌کنند و بحران‌ها را به گونه‌ای سازمان می‌دهند که سرانجام به نفع آمریکا، رژیم صهیونیستی و برخی از رژیم‌های مرتجع عرب هدایت شود.

نگاه رسانه‌های عربی، مخصوصاً رسانه‌های عربستان، قطر و مصر، بر چند موضوع استوار است. یکی از آنها ایران‌هراسی با تکیه بر فعالیت هسته‌ای ایران است. دیگری معرفی جریان‌های تکفیری به عنوان نیروهای مبارز و اسلامی واقعی است. علاوه بر این، شیعه‌هراسی هم مد نظر آنان است. در واقع، در حال حاضر، تمام تلاش این رسانه‌ها این است که رژیم صهیونیستی را به عنوان دشمن اصلی جهان عرب به حاشیه برانند و وانمود کنند که دشمن اصلی جهان عرب و جهان اسلام، مخصوصاً اهل سنت، جمهوری اسلامی ایران است. در این بین هم تا اندازه‌ای موفق بوده و توانسته‌اند افکار عمومی جهان عرب را علیه ایران هدایت کنند. در واقع، عربستان سعودی، از نظر عقیدتی، و قطر و مصر، از نظر سیاسی، در جریان‌سازی علیه ایران و همچنین ایجاد بستر مناسب برای نفوذ گروه‌های تکفیری در منطقه نقش دارند.

بیشتر تاکتیک‌ها و رویکردهای رسانه‌ای، بر تحریک احساسات مذهبی و جریان‌سازی علیه تشیع استوار است. آنها ایران را به عنوان دشمن جهان عرب و همسو با اسرائیل معرفی می‌کنند. ضمن اینکه اختلاف‌افکنی مذهبی نیز بخشی از دستور کار این رسانه‌ها است. در حال حاضر، مسئله فلسطین، که مسئله کاملاً مهمی است به حاشیه رانده شده و تمام تلاش رسانه‌های عربی بر این محور است که ایران را به عنوان دشمن اصلی، و داعش، جبهه النصره و جریان‌های تکفیری را به عنوان جریان‌های کاملاً اسلامی و مبارز و در راستای آزادی ملت‌های عرب به جامعه بشناسانند.

تشدید اختلافات در حوزه جهان اسلام مهم‌ترین نتیجه چنین رویکردی است. به این معنا که بسیاری از ملت‌های عرب به این باور رسیده‌اند که تشیع و ایران دو خطر

بالقوه‌اند که اسلام و جهان عرب را تهدید می‌کنند. تاکتیک‌های وسیعی را عربستان، مخصوصاً در حوزه عقیدتی، و قطر و مصر، در حوزه سیاسی، به کار گرفته‌اند تا این جریان‌سازی‌ها را علیه ایران و جهان تشیع تشدید کنند. اکنون عربستان سعودی در حوزه یمن و مخصوصاً در عراق، سوریه و لبنان به شدت علیه شیعیان فعال است.

ب. برخی آثار منتشرشده درباره شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی در مصر

شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی در مصر، در عرصه‌ها و حوزه‌های مختلف دنبال شده و می‌شود. یکی از این عرصه‌ها، نشر کتاب است که مخالفان شیعه با چاپ کتاب‌های متعدد در این راه کوشیده‌اند. به برخی از این آثار اشاره می‌کنیم:

۱. و جاء دور المجوس الأبعاد التاريخية والعقائدية والسياسية للثورة الإيرانية

این کتاب نگارش عبدالله محمد غریب است. نویسنده، ابتدا به ایران قبل از اسلام پرداخته و از مجوس بحث کرده و آن را به شیعه وصل کرده است. وی در این کتاب قتل خلیفه دوم را به ایرانیان نسبت داده و گفته است مجوسیان در پوشش اهل بیت (علیهم‌السلام) نام خود را شیعه گذاشتند، اما هدف اصلی‌شان تخریب و انهدام اسلام است. وی در بخش دیگری از کتاب به انقلاب اسلامی در ایران پرداخته و دیدگاه‌های امام خمینی راجع به صحابه، قرآن و دیگر عقاید اسلامی را بیان کرده و اغلب چهره‌ای کریه از عقاید شیعه نشان داده است.

در این کتاب، نویسنده به بحث اختلافی عرب و عجم به صورت جدی دامن زده و خواننده را از این زاویه تحریک کرده و گفته است جنگ ایران و عراق جنگ عرب و عجم است. لذا باید از صدام حمایت کرد. زیرا مجوسی که همان عجم است در قالب تشیع بار دیگر می‌خواهد از عرب انتقام گیرد. این کتاب تا سال ۱۹۸۸، یعنی کمتر از ده سال بعد از پیروزی انقلاب، شش بار تجدید چاپ شد که نشان از اثرگذاری آن است.

در بخش دیگر، نویسنده راجع به اهل سنت ایران سخن گفته و با بزرگ‌نمایی درباره مشکلات آنان به تحریک اهل سنت ایران در زمینه اقدامات حکومت شیعه در ایران پرداخته و مهم‌تر از همه در جای‌جای کتاب هشدار داده است که اهل سنت دیگر کشورها باید به فریاد اهل سنت ایران برسند و الا حکومت ایران همه آنها را به دار خواهد آویخت یا آنان را مجبور به ترک مذهب و پذیرش مذهب شیعه خواهد کرد.

بدین ترتیب اهل سنت داخلی و خارجی را تحریک، و به اصول اخلاقی و اسلامی پشت کرده و فقط در پی ضربه‌زدن به گسترش تشیع بوده است. در نقد این کتاب، کتاب *کذبوا علی الشیعة* تألیف محمد الرضی الرضوی در سال ۱۴۰۳ ه.ق. در تهران منتشر شد. البته کتاب رضوی در نقد ده کتاب بود که مهم‌ترین آنها، و جاء دور المجوس است که از صفحه ۱۶۷ تا صفحه ۲۴۶ به نقد این کتاب پرداخته و نشان داده است که چگونه شیعه را در قالب عجم، و اهل سنت را در قالب عرب به جان هم انداخته و باعث شعله‌ور شدن آتش تفرقه شده است.

۲. *المؤامرة على الكعبة من القرامطة الى الخميني: تاريخ و وثائق*

این اثر تألیف عبدالمنعم النمر است. نویسنده در این کتاب با یادآوری تفصیلی تخریب کعبه در سال ۳۱۱ ه.ق. به دست قرامطه و سپس ربودن حجرالاسود و نگاه‌داری آن به مدت بیست سال نزد حکومت جنابی در بحرین، قیام امام خمینی را به آن قیام تشبیه می‌کند و می‌نویسد: «الخميني والحرم و هل أعاد التاريخ؟» (ص ۸۵). این چنین به مسلمانان اهل سنت یادآور می‌شود که مواظب باشید که بار دیگر شیعه آمده است تا کعبه را تخریب کند و احتمالاً این بار کعبه یا حجرالاسود را با خود به قم و ایران ببرد. این کتاب از همان ابتدا، با عبارت پردازی‌های فراوان، اهل سنت را علیه شیعه و آثار و حرکاتش تحریک می‌کند.

۳. *حقیقة الشيعة حتى لا ننخدع*

این کتاب تألیف عبدالله الموصلی است که مکتبه ابن تیمیة در قاهره و اسکندریه منتشر کرده و نشان می‌دهد به همت وهابیان و سلفیان، ضد شیعه منتشر شده است. این کتاب تا سال ۲۰۰۲ بیش از هفده بار تجدید چاپ شده که نشانگر حجمه سنگین اهل سنت متعصب در مصر علیه شیعه است. اولین بحث نویسنده درباره تقیه نزد شیعه است و اینکه شیعه عقاید خود را اظهار نمی‌کند. این چنین به خواننده القا می‌کند که این مطالب عجیب و غریبی که از شیعه می‌گوییم آن چیزی است که اظهار کرده‌اند و اگر به متن اعتقاداتشان وارد شویم، که تقیه مانع از آن است، متوجه می‌شویم که عقاید خارج از اسلام دارند. وی می‌گوید شیعه به کفر اهل سنت معتقد است و اهل سنت را نواصب

می‌داند که نواصب نجس و کافرند. بنابراین، مال و خون اهل سنت مباح است و باید نزد اهل سنت به صورت تقیه عمل کنید. این کتاب، سرتاسر تحریف عقاید و حقایق است که نویسنده به اسم پرده‌برداری از حقیقت به خواننده می‌دهد. نویسنده در این کتاب عقاید غلات و منحرفان را به شیعه نسبت می‌دهد و اگر در طول تاریخ، سخن شاذی از عالمی صادر شده است به اسم تمام شیعه مطرح می‌کند و مدعی می‌شود شیعه چنین‌اند و با تقریب در پی نشر مذهبشان در میان اهل سنت‌اند (ص ۲۱۲). وی همچنین از آثاری که ضد شیعه نوشته شده است با نیکی و با آب و تاب تعریف می‌کند و آنها را یک‌یک برمی‌شمرد و خواننده را به خواندن آنها ترغیب می‌کند.

۴. الشیعة: فلسفة و تاریخ

این اثر نگارش احمد کمال اشعث است. نویسنده، این کتاب را در قاهره منتشر، و به روح حسان الاهی ظهیر، نویسنده ضدشیعه معروف اهدا کرده است. وی در این کتاب به تاریخ شیعه پرداخته و بسیاری از مطالب تاریخی را، آنچنان که اهل سنت می‌پسندند، وارونه جلوه داده و سپس به عقاید شیعه می‌پردازد. وی در پایان به موضوع «رد اهل البیت فی شیعتهم» پرداخته و ایرادهای امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه به کوفیان و سخنان امام حسین (علیه السلام) راجع به کوفیان را به پای تمام شیعه نوشته و می‌گوید ببینید که اهل بیت (علیهم السلام) هم شیعه را از خود دور، و آنان را طرد می‌کردند. وی در این کتاب از عباراتی در نقد شیعه استفاده کرده که از بازگویی‌اش شرم داریم.

۵. الاصول العقائدية للامامية

این کتاب نگارش صابر طعیمه است. نویسنده در این کتاب، مثل دیگر نویسندگان، اتهاماتی را به شیعه وارد کرده که شیعه از بسیاری از آنها بری است. تهمت تأثیر یهود بر شیعه، خاتمه‌نیافتن نبوت نزد شیعه، تحریف قرآن، مقدس‌بودن کربلا و برتری آن نسبت به کعبه، و عقاید دیگر که از نویسنده‌ای مثل صابر طعیمه بعید است. نویسنده، کتابی نیز در نقد عقاید اباضیان نوشته که باعث رنجش اباضیان شده، و اباضیان در نقد آن آثاری منتشر کرده‌اند. کتاب صابر طعیمه در مکتبه مدبولی قاهره به چاپ رسیده است.

آثار فراوان دیگری نیز در مصر منتشر شده است، از جمله: *اذهبوا فانتم الرافضة*، اثر

عبدالعزیز حمد الزبیری، نشر دارالایمان اسکندریه مصر با مقدمه پنج تن از علمای مصر؛ و لکی لانخدع موقف الخمينی من الشيعة والتشیع، تألیف محمود سعد ناصح، چاپ قاهره که سه سال بعد از انقلاب اسلامی ایران منتشر شد. از آثار قدیمی‌تر که در مصر تجدید چاپ شده است می‌توان به الوشیعة فی نقد عقائد الشيعة نوشته موسی جارالله اشاره کرد که اعتراض شیعه را برانگیخت و سید محسن امین عاملی در نقد آن کتاب نقض الوشیعة را نگاشت.

در مقابل این هجمه سنگین، سید مرتضی رضوی کتابی به نام آراء علماء مصر المعاصرین حول الشيعة الامامية، تألیف کرده و از کسانی یاد کرده است که به نوعی به قصد همدلی و تقریب میان شیعه و سنی نکاتی گفته‌اند. در این کتاب از محمود ابوریه، زکی ابراهیم، احمد حسن باقوری، حسن جار حسن، عبدالممنعم خناجی، عبدالفتاح عبدالمقصود، عبدالهادی مسعود، فکری ابونصر و دیگران یاد کرده است. این کتاب در مصر و لبنان به چاپ رسیده است.

فهرست برخی از کتاب‌های ضد شیعه و ایران در مصر

برخی از کتاب‌هایی که ضد شیعه و ایران در کشور مصر به چاپ رسیده، عبارت است از:

نام کتاب	نام نویسنده کتاب	گرایش نویسنده
بین الشيعة و اهل السنة الفتنة الخمينية	احسان الاهی ظهیر سعید حوی	ارتجاعی (سلفی) اخوان المسلمین
عقيدة الامامة عند الشيعة و جاء دور المحجوس ۲/۱	علی السالوس عبدالله غریب	ارتجاعی
الشيعة فی المیزان	محمد نراوی	ارتجاعی
العقائد الشيعة	ناصر شاه	ارتجاعی
موقف الخمينی من اهل السنة	احسان الاهی ظهیر	ارتجاعی
شهادة خمینی فی الصحابة	محمد الشقرة	ارتجاعی
موقف الخمينی من الشيعة والتشیع	محمود ناصح	ارتجاعی
الخمینی و تزئيف التاريخ	محمد الشقرة	ارتجاعی
الخطوط العريضة	محب‌الدین الخطیب	ارتجاعی

نام کتاب	نام نویسنده کتاب	گرایش نویسنده
ماذا بعد البصرة؟	علی جریشته	اخوان
الشیعة المهدي الدورز	عبدالمنعم نمر	ازهری
الشیعة والتصحيح	موسی الموسوی	معارض (با شیعه)
بداية الشرو نهج البربر	رجاء مکی	ارتجاعی
الخمینی ابرهة الجديد	عبدالمنعم قنديل	ارتجاعی
الحاد الخمينی فی الحرم	مقبل وادعی	ارتجاعی
الثورة الايرانية فی میزان الاسلام	محمد مال الله	ارتجاعی
الخمینی و تفضیل الائمة علی الانبياء	محمد شقرة	ارتجاعی
حوار مع الشیعة	عبدالمتعال جبری	اخوان
شهادات واقعية من داخل ایران	عبدالمنعم غزالی	چپی
اخطار الثورة الايرانية علی العالم العربي	حسنین کروم	چپی
الثورة البائسة	موسی الموسوی	معارض
بروتوکولات خمینی و آیات قم	عبدالله الغفاری	ارتجاعی
قدسية الحرمین الشریفین	جاد الحق	ازهری
ایران بعد سقوط الخمينی	موسی الموسوی	معارض

ج. سلفیه افراطی و دشواری های پیش روی شیعیان

جدی ترین مشکلی که شیعیان مصر با آن مواجه‌اند، تهدیدهای جریان سلفی افراطی است (الصباغ، ۱۳۹۱: ۱۵). فعالیت‌های شیعیان همواره با مخالفت گروه‌های سلفی تندرو در مصر مواجه بوده که گاه به اعمال خشونت‌هایی علیه شیعیان نیز انجامیده است. سلفی‌های تندرو و وهابیان دو دسته از معروف‌ترین و جدیدترین مخالفان شیعیان در مصر و سایر کشورهای آفریقایی هستند. غربی‌ها نیز در کشورها و مناطق گوناگون و در برهه‌های حساس تاریخی، رویکردهای متفاوتی در برابر شیعیان داشته‌اند. وهابیت به دلیل هراس از قدرت‌یابی شیعیان در مصر، همواره مذهب تشیع و شیعیان را در معرض حمله قرار داده و علیه آنان تبلیغ می‌کند. سلفی‌ها نشست‌های متعددی در زمینه مبارزه با تشیع برگزار می‌کنند. از جمله اقدامات ضدشیعی وهابیان در مصر، توزیع کتب ضدشیعی در این کشور است. دولت آل‌سعود تلاش وسیعی برای تغییر چهره فرهنگی و عقیدتی مردم مصر انجام داده است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سیاست سعودی‌ها

مقابله صریح آن با جریان تقریب مذاهب اسلامی در مصر بوده که تبلیغات سوء علیه شیعه در مصر، در همین تلاش‌ها ریشه دارد.

شیعیان مصر همچنان در حصاری از عزلت و ظلم زندگی می‌کنند. امروز تکفیری‌ها، شیعیان را به کفر و خیانت متهم می‌کنند. وقتی اظهارات رهبران سلفی را تجزیه و تحلیل می‌کنیم به این نتیجه می‌رسیم که آنان حتی حاضر نیستند وجود شیعیان را تحمل کنند.^{۱۰} سلفی‌های افراطی اساساً قائل به وحدت نیستند. آنها وحدت را در صورتی میان مسلمانان جایز می‌دانند که اختلاف در فروع باشد، حال آنکه می‌گویند ما با شیعیان نه فقط در فروع دین، بلکه در اصول دین هم اختلاف داریم. لذا وحدتی متصور نیست. سلفی‌ها به ایران به عنوان کشوری می‌نگرند که دنبال صدور اندیشه تشیع به جهان است. لذا باید با این کشور مقابله کرد. یسری حماد، یکی از رهبران سلفی، می‌گوید:

ایران دولتی اعتقادی است که می‌کوشد مذهب شیعی را به مصر صادر کند و همگان باید بدانند که شیعیان بیش از آنکه از دشمنان اسلام نفرت داشته باشند از اهل سنت و جماعت نفرت دارند. تمامی کشورهایی که با ایران همکاری کرده‌اند، از جمله بحرین، عراق و لبنان، شاهد گرفتاری و مصیبت‌اند. اصلی‌ترین هدف، شیعیان مصر است، چراکه مصر رهبر جهان عرب و رهبر اهل سنت و جماعت است (<http://www.ahram.org.eg/NewsPrint/202718.aspx>).

آنچه انگیزه سلفی‌ها را برای مقابله با شیعیان و حمله به نظریه وحدت بیشتر می‌کند، عدول برخی وحدت‌خواهان، از جمله شیخ قرضاوی، از دیدگاه‌های پیشین خود است. عبدالمنعم شحات، سخن‌گوی دعوت سلفیه، در این باره می‌گوید: «هر کسی که به تقریب با شیعیان فرا خواند، پشیمان شد که آخرین نمونه آن شیخ یوسف قرضاوی بود که اعتراف کرد تمامی تلاش‌های تقریبی شکست خورده و شیعیان از این روش به نفع خود استفاده کردند» (<http://www.youm7.com/News.asp?NewsID=1035981>).

به هر حال، به نظر می‌رسد یکی از دلایل هراس سلفی‌ها از گسترش شیعه آن است که عقاید خشک و خرافی آنان نمی‌تواند در برابر اندیشه شیعه، که مبتنی بر عقل و علم و دین است، مقاومت کند. همچنین، سلفی‌ها از شیعه‌شدن مردم می‌ترسند. زیرا بیم آن دارند که مردم از آنها فاصله بگیرند و به این ترتیب قدرت تأثیرگذاری‌شان بر مردم از بین برود و پایگاه اجتماعی‌شان را از دست بدهند. یکی از رهبران شیعه مصری درباره نگرانی سلفی‌های وهابی

از مذهب تشیع چنین می‌گوید: «یکی از دلایل هراس از نشر فرهنگ حسین (علیه السلام) آن است که این فرهنگ حاکمان ظالمی را که برخی از سلفی‌ها اطاعت از آنان را واجب می‌دانند، رسوا کرده و مردم را به قیام علیه ظلم و طغیان فرا می‌خواند و این چیزی است که این جماعت از آن وحشت دارند» (http://burathanews.com/news_article_176722.html)
و شاید یکی از دلایل اصلی حمایت‌های مالی و تبلیغاتی و رسانه‌ای عربستان سعودی از سلفی‌های مصری ناشی از همین ترس و اضطراب است.

د. دشواری‌های پیش روی شیعیان در تعامل با الأزهر

الأزهر قطب نظریه‌پردازی و پرورش اندیشمندان جهان عرب و اسلام است. شاید بتوان گفت رهبری فکری جهان عربی‌اسلامی در الأزهر قرار دارد. زیرا نظریه‌پردازی سیاسی جهان عربی‌اسلامی تحت تأثیر جریان‌های فکری مصر است. وجود الأزهر و تقابل تاریخی آن با سلفیه افراطی و وهابیت بستر مناسب برای استفاده از ظرفیت الأزهر برای مقابله با سلفی‌ها و تعدیل مواضع گروه‌های معاند ایجاد کرده است و در این زمینه برقراری ارتباط علمی و فکری و تداوم آن می‌تواند زمینه‌های مناسبی را فراهم کند. معضل جدی جریان فکری الأزهر با سلفی‌ها و اخوان‌المسلمین در بسیاری از مسائل زیربنایی فکری و سیاسی (مانند خلافت) می‌تواند زمینه تقویت و تقریب با جریان فکری تشیع را فراهم کند.

یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای دهه‌های گذشته الأزهر، به عنوان مهم‌ترین نظام آموزشی دینی اهل تسنن، و حوزه علمیه قم آغاز فرآیند تقریب مذاهب اسلامی بود. شیخ فقید الأزهر، شیخ محمود شلتوت، و مرجع تقلید فقید شیعیان، سید حسین بروجردی، با تلاش‌های روشن‌بینانه خود نهال وحدت را میان مسلمانان کاشتند. در مکاتبات این دو فقیه فرزانه نهایتاً فتوای معروف شیخ شلتوت، به عنوان شیخ الأزهر، درباره شیعیان صادر شد. فتوای «شیخ محمود شلتوت» مبنی بر جایز بودن پیروی از فقه شیعه، حادثه مهمی بود که قرابت و نزدیکی تفکرات علمای الأزهر با تفکر شیعی را نشان می‌دهد. وی به عنوان بزرگ‌ترین مرجع رسمی اهل سنت با کمال صراحت فتوا داد که پیروان مذهب شیعه اثناعشری با دیگر مذاهب اسلامی از نظر برخورداری از امتیازهای مسلمان بودن برابرند و به اهل سنت و جماعت اجازه داده می‌شود در صورت

تمایل از فتاوی علمای شیعه جعفری پیروی کنند. این فتوا در ۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۷۸ ه.ق. و در حضور نمایندگان مذهب شیعه امامی و شیعه زیدی و مذاهب چهارگانه اهل سنت صادر شد. متن آن چنین است:

عده‌ای از مردم معتقدند که هر فرد مسلمان برای آنکه عبادات و معاملاتش صحیح انجام گیرد، باید تابع احکام یکی از مکتب‌های معروف چهارگانه (اهل سنت) باشد و بین این مکاتب چهارگانه نامی از مکتب شیعه امامی و شیعه زیدی برده نشده است. آیا جناب‌عالی با این نظر کاملاً موافقید که مثلاً پیروی از مکتب شیعه امامیه اثناعشری مغایرتی با دین ندارد؟

شیخ شلتوت پاسخ دادند: «آیین اسلام هیچ یک از پیروان خود را ملزم به پیروی از مکتب معینی نکرده، بلکه هر مسلمانی می‌تواند از هر مکتبی که به طور صحیح نقل شده و احکام آن در کتب مخصوص به خود مدون است پیروی کند و کسی که مقلد یکی از این مکتب‌های چهارگانه باشد می‌تواند به مکتب دیگری (هر مکتبی که باشد) منتقل شود. مکتب جعفری، معروف به مذهب امامی اثناعشری، مکتبی است که شرعاً پیروی از آن مانند پیروی از مکتب‌های اهل سنت جایز می‌باشد. بنابراین، سزاوار است که مسلمانان این حقیقت را دریابند و از تعصب ناحق و ناروایی که نسبت به مکتب معینی دارند دوری گزینند، زیرا دین خدا و شریعت او تابع مکتبی نبوده و در احتکار و انحصار مکتب معینی نخواهد بود. بلکه همه صاحب‌مذهبان، مجتهد بوده و اجتهادشان مورد قبول درگاه باری‌تعالی است و کسانی که اهل نظر و اجتهاد نیستند، می‌توانند از هر مکتبی که مورد نظرشان است تقلید و از احکام فقه آن پیروی کنند و در این مورد فرقی میان عبادات و معاملات نیست (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۷: ۳۴۵-۳۴۷).

علی‌رغم این ظرفیت ممتاز، الأزهر در سال‌های اخیر بارها از حضور و فعالیت شیعیان در مصر ابراز نگرانی کرده، و حتی رویکرد الأزهر به نحوی نمود یافته است که در ظاهر و عملاً هماهنگ با مخالفان جدی تشیع جلوه می‌کند.^{۱۱} الأزهر تا پیش از انقلاب اسلامی ایران به شیعه بسیار نزدیک شده بود، ولی بعد از انقلاب به دلیل عوامل متعددی از نزدیک شدن و همراهی با شیعه جلوگیری شد و شیعه‌هراسی در درون

الأزهر نیز ظهور و بروز یافت و برخی از علمای الأزهر به این فرآیند دامن زدند. در این زمینه می‌توان به سخت‌گیری‌ها و ایجاد محدودیت علیه شیعیان و ایجاد فرصت برای عالمانی که با شیعیان و جمعیت تقریب مخالفانند اشاره کرد. آثار شیعه حتی از نمایشگاه‌ها جمع‌آوری می‌شود، این در حالی است که دیدگاه‌های مخالفان شیعه، منظم در روزنامه‌ها و کتاب‌ها چاپ می‌شود.^{۱۲}

هم‌زمان با اعلام مواضع خصمانه یوسف القرضاوی علیه تشیع و ایران در سال‌های اخیر،^{۱۳} جامع الأزهر مصر نیز، که مدعی تقریب و مصالح امت اسلامی است، اقدام به تشکیل کمیته‌ای برای مقابله با چیزی کرد که به زعم آنان «گسترش تشیع» نامیده شده است. بر این اساس، اخیراً الأزهر برای نخستین بار، نشست‌های سخنرانی را برای شماری از روحانیان و مبلغان اسلامی زیرمجموعه وزارت اوقاف مصر برگزار کرده است تا به گفته آنان «عقاید و نقشه سیاسی معاصر شیعه» بیان شود. پس از این مرحله، روحانیان و سخنرانان فعال در این جلسات، به مکان‌های عمومی و در میان مردم فرستاده می‌شوند تا با آنها صحبت کنند. در این جلسات، تعدادی از علمای ارشد الأزهر سخنرانی خواهند کرد. عده‌ای از کارشناسان مذهبی، این اقدامات الأزهر و مواضع قرضاوی را حاکی از طراحی برنامه‌ای منسجم و هدفمند در راستای انحراف افکار عمومی ملت‌های منطقه از مشکلات حقیقی و سوق‌دادن آنان به اختلافات مذهبی و در نهایت، نزاع و جنگ مذهبی دانسته‌اند. در همین خصوص قاسم قصیر، اندیشمند، نویسنده و پژوهشگر شیعی لبنان، در نوشتاری که شبکه راصد منتشر کرده، آورده است:

متأسفانه اخیراً شاهد برخی اقدامات و گام‌های منفی از سوی مرکز دینی الأزهر نسبت به شیعیان هستیم؛ از جمله آنها، اقدام مؤسسه انتشارات الأزهر به توزیع دو کتاب موهن در طول سال‌های اخیر است که کتاب نخست متعلق به ابوالحسن الندوی است که تصویری منفی از مذهب شیعه در مقایسه با مذهب اهل سنت ارائه می‌دهد و این یک کتاب قدیمی است که بازچاپ شده است و کتاب دوم متعلق به شیخ محیی‌الدین الخطیب است که در بردارنده هجوم و حمله شدیدی به شیعیان و پیروان مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام) است؛ تا حدی که پیروان مذهب تشیع را فاسد می‌شمارد. قاسم قصیر می‌نویسند: «توزیع این کتاب‌های موهن، هم‌زمان با اقدام شورای تحقیقات اسلامی الأزهر صورت

گرفته است که این شورا سلسله همایش‌هایی با موضوع عقاید و آموزه‌های مذهب شیعه و چگونگی مقابله با نفوذ شیعیان برگزار کرده است که جنبه و گرایشی منفی علیه شیعیان بر این همایش‌ها حاکم بوده است و از هیچ اندیشمند و صاحب نظر شیعی برای تبیین دیدگاه شیعیان و پاسخ به این انتقادات و شبهات دعوت نشده است («اخبار سیاسی: الأزهر»، ۱۳۹۱: ۱۲-۱۳).

پی‌نوشت‌ها

۱. اوضاع و احوال نامساعدی که دشمنان انقلاب، خصوصاً غربی‌ها و وهابی‌ها، علیه ایران در کشور مصر ایجاد کرده بودند، عامل اصلی این تغییر رویه مصلحتی بود.
۲. جریان ارتجاعی وهابی بر سازمان‌ها و جریان‌های اسلامی کشور مصر سیطره یافته‌اند و مجله‌هایی منتشر می‌کنند که در آن، مسلمانان را علیه شیعیان تحریک، و در اعتقادات شیعه شک و شبهه وارد می‌کنند.
۳. جنگ عراق علیه ایران، از حوادثی بود که در تشدید و تداوم این وضع، نقش مؤثری داشت. در آغاز جنگ تحمیلی، مطبوعات و به طور کلی رسانه‌های جمعی مصر همراه با نیروهای خارجی، تبلیغات وسیعی بر ضد ایران به راه انداختند.
۴. از جمله کتاب‌های: *اصل الشيعة و اصولها، الحرب العراقية والایرانية، اكدوبة تحريف القرآن بين الشيعة والسنة، نحو وحدة الاسلامية، و فی سبيل الوحدة الاسلامية.*
۵. *المراجعات، الشيعة فی الميزان، شبهات حول الشيعة، منار الهدی فی النصر علی الائمة الاثني عشر، و نهج البلاغه* در زمره این کتاب‌ها است (مرغی، ۱۴۲۳: ۲۳۱). برخی از این افراد همچون صالح وردانی و جاسم عثمان مرغی در سال ۱۹۸۸ و تحت نام «سازمان شیعی خمینی» دستگیر شدند.
۶. اخبار مربوط به این سازمان جعلی خیالی، در صفحه‌های نخست روزنامه‌های دولتی به چاپ رسید. ظاهراً در این سازمان ۳۱ مصری و ۸ عرب عضویت داشتند و اعضای عرب دیگر کشورها را به کشورهایشان فرستادند. به این سازمان، تهمت جدیدی، که در نوع خود بی‌نظیر بود، یعنی تهمت دریافت رشوه بین‌المللی، زدند. آنها ادعا می‌کردند «دارالبدایة» با سرمایه ایران تأسیس شده است.
۷. این مطلب در نمایشگاه بین‌المللی کتاب قاهره به‌روشنی نمایان بود. از کتاب‌های دفتر نشرهای شیعی لبنان استقبال چشمگیری شد.
۸. هیچ یک از افراد سازمان اولی در میان افراد دستگیرشده سازمان دومی قرار داده نشدند، تا مسئله

برای افکار عمومی پذیرفتنی جلوه کند. فهمی شناوی نیز به اتهام مداوای امام خمینی در میان دستگیرشدگان بود. در میان دستگیرشدگان این سازمان افراد غیرمصری نبودند. همانند دستگیرشدگان سازمان نخست، افراد این سازمان نیز بعد از چند ماه آزاد شدند.

۹. بنا بر گزارش روزنامه *الخلیج*، در اکتبر ۱۹۹۶، نیروهای امنیتی مصر، ۵۵ تن از رهبران آنچه را که «سازمان سرّی شیعیان» می‌نامیدند دستگیر کردند. آنها مدعی بودند این سازمان فعالیت‌های گسترده‌ای در پنج استان کشور داشته است. دستگاه اطلاعات و امنیت مصر از آغاز سال ۱۹۹۶ این سازمان پنهان را شناسایی کرده بود و همه تحرکات سازمان، رهبران و فعالیت‌های آنان را زیر نظر داشت. به گفته دستگاه‌های امنیتی این سازمان می‌کوشید نیروهای تندرو را جذب کند تا بتوانند نظامی مانند نظام ایران را در مصر جایگزین کند. این گروه با پخش کتاب و نوار، اندیشه‌های خود را گسترش می‌داد و تبلیغ می‌کرد. دستگاه امنیتی مصر ۹ نفر را در استان‌های قاهره، جیزه، شرقیه، دقهلیه و غربیه دستگیر کرده بود که مهم‌ترین آنان حسن محمد شحاته موسی بود که در این سازمان نقش اساسی داشت (روزنامه *الخلیج*، ۲۲ اکتبر ۱۹۹۶).

۱۰. و آشکارا اعلام می‌کنند که خون شیعیان مباح است. یکی از شیعیان مصری در این باره می‌گوید: «من همیشه دهانم را می‌بندم اما گویی آنها حتی حضور ما در این جامعه را بر نمی‌تابند» (<http://farhangiannews.ir>).

۱۱. ممانعت از برگزاری مراسم عزاداری در محرم سال‌های اخیر، حاکی از ادامه فشارها بر دوستداران اهل بیت (علیهم‌السلام) است. الأزهَر با سفر جمعی از علمای اهل سنت به ایران نیز مخالفت کرد (نک: الصباغ، ۱۳۹۱: ۱۴).

۱۲. الأزهَر هر سال کتاب‌های شیعی را در نمایشگاه کتاب قاهره جمع‌آوری می‌کند و بسیاری از کتاب‌های شیعه را در فهرست سیاه قرار داده است، از جمله: *الشیعة والحاکمون* اثر محمدجواد مغنیه؛ *المراجعات* اثر عبدالحسین شرف‌الدین موسوی، *البیان فی تفسیر القرآن* از سید ابوالقاسم خوئی، *المیزان فی تفسیر القرآن* اثر محمدحسین طباطبایی، *نظام حقوق زن در اسلام* از مرتضی مطهری و همه کتاب‌های امام خمینی.

۱۳. یوسف قرضاوی، رئیس اتحادیه جهانی علمای مسلمین، که از چند سال گذشته به این سو دائماً بر طبل اختلاف‌انگیزی مذهبی می‌کوبد و قیام مردمی در بحرین را صرفاً طایفه‌گرایی نامیده، در اظهارات اخیر خود، ایران را در کنار روسیه و چین، دشمن امت اسلام توصیف کرد و از کشورهای عربی خواست به دلیل حمایت‌های تهران و مسکو از حکومت دمشق، به تحریم اقتصادی و سیاسی ایران و روسیه مبادرت کنند. قرضاوی در ادعایی عجیب افزود: «ایرانی‌های شیعه و حزب‌الله لبنان، دارای طرحی برای ایجاد امپراتوری فارس هستند و خون افرادی (تروریست‌های مسلح) که به دست ارتش سوریه کشته شدند، بر عهده ایران و روسیه است».

منابع

- «اخبار سیاسی: الأزهر» (۱۳۹۱). در: اخبار شیعیان، ش ۸۴-۸۵، ص ۱۲-۱۳.
- بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۷۷). همبستگی مذاهب اسلامی، تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
- بنی‌جمالی، شیمیا (۱۳۸۸/۱/۲۰). «نگاهی به تأثیرات انقلاب اسلامی در کشورهای آفریقایی»، در: خبرگزاری فارس.
- مرکز اطلاع‌رسانی مجمع جهانی اهل بیت (علیهم‌السلام) (تهیه و تنظیم) (۱۳۷۷). شیعیان شمال و جنوب آفریقا، تهران: مجمع جهانی اهل‌البیت (علیهم‌السلام).
- الصباغ، سالم (۱۳۹۱). «الأزهر همسو با سلفی‌ها»، در: اخبار شیعیان، ش ۸۶، ص ۱۴-۱۵.
- مرغی، جاسم عثمان (۲۰۰۳/۱۴۲۳). الشیعة فی مصر، بیروت: مؤسسة البلاغ.
- وردانی، صالح (۱۳۸۲). شیعه در مصر: از آغاز تا عصر امام خمینی، برگردان: عبدالحسین بی‌شش، قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی.
- روزنامه الخلیج، ۲۲ اکتبر ۱۹۹۶.

http://burathanews.com/news_article_176722.html

<http://farhangiannews.ir/telex۷۳۹۸-.html>

<http://www.ahram.org.eg/NewsPrint/202718.aspx>

<http://www.youm7.com/News.asp?NewsID=1035981>

<http://noorportal.net>

<http://www.ahram.org.eg/NewsPrint/202718.aspx>

References

- "Akhbar Siyasi: Al-Azhar (Political News: Al-Azhar)". 2012, in: *Shiite News*, no 84-85, pp. 12-13. [in Farsi]
- Al-Khalij newspaper, October 22, 1996.
- Al-Sabbagh, Salem. 2012. "Al-Azhar Hamsu ba Salafi-ha (Al-Azhar in Line with Salafis)", in: *Shiite News*, no 86, pp. 14-15. [in Farsi]
- Bani Jamali, Shima. 2009/04/09. "Negahi be Tathirat Enghelab Eslami dar Keshwar-hay Afrighayi (A look at the Effects of the Islamic Revolution on African Countries), in: Fars News Agency. [in Farsi]
- Biazar Shirazi, Abdolkarim. 1998. *Hambastegi Mazaheb Eslami (Solidarity of Islamic Denominations)*, Tehran: Islamic Culture and Communication Organization. [in Farsi]
- Information Center of the World Assembly of the Ahl al-Bayt (AS) (Preparation & Edition). 1998. *Shiayan Shomal wa Jonub Afrigha (Shiites of North and South Africa)*, Tehran: World Assembly of Ahl al-Bayt (AS). [in Farsi]
- Marghi, Jasem Osman. 2003. *Al-Shiah fi Mesr (Shiism in Egypt)*, Beirut: Al-Balagh Institute. [in Arabic]
- Wardani, Saleh. 2003. *Shiah dar Mesr: Az Aghaz ta Asr Emam Khomeyni (Shiism in Egypt: From the Beginning to the Time of Imam Khomeini)*, Translated by Abdolhoseyn Binesh, Qom: Institute for Encyclopedia of Islamic Jurisprudence. [in Farsi]
- http://burathanews.com/news_article_176722.html
- <http://farhangiannews.ir/telex۷۳۹۸-.html>
- <http://www.ahram.org.eg/NewsPrint/202718.aspx>
- <http://www.youm7.com/News.asp?NewsID=1035981>
- <http://noorportal.net>
- <http://www.ahram.org.eg/NewsPrint/202718.aspx>